

مرگ دریاچه

مجید نفیسی

من یک بار در دریاچه ی ارومیه شنا کردم
همراه با خواهر چهارده ساله ام،
و دریافتم که دریاچه زنده است
که دریاچه حافظه دارد.
ما به آرامی در آب شنا می کردیم
و سر خود را کمی بالا می گرفتیم
مبادا که شوراب به دهان و بینی مان راه یابد.
آنقدر در آب پیش رفتیم
که ساحل پشت سر دیگر دیده نمی شد
و تنها سیاهی جزیره ای را از روبرو می دیدیم.
در آنجا از حرکت ایستادیم
و گذاشتیم تا آب
از یادهايش با ما سخن گوید.
نه کوسه ای بود که بیمناکمان کند
نه جلبکی که به پایمان پیچد.
دریاچه همه از آن ما بود
با آسمان بی ابر
و سایه ای از دُرناهای مهاجر.
نه بادی بود که موج برانگیزد

نه قایقی که خلوت به هم ریزد،
هراس ما همه از خود بود
آه اگر هولِ آب ما را می گرفت
یا وسوسه ی بازگشت به ساحل
بر جانمان چنگ می انداخت.
در آنجا می شد صفی الدین اُرموی شد
و به ضرباهنگِ دل دریاچه گوش داد
یا چون حسام الدین چلبی
بر پوست خنک آب راه رفت،
سرمست از باده ی هفت هزار ساله ی حاجی فیروز،
در آنجا می شد هولاکوی ایلخان شد
شمشیر کشید و بغداد را فتح کرد
خرگاه خلافت را برای همیشه برچید
و سپس خود در جزیره ی "شاهی" خفت
در حالی که بر گور آدمی را قربانی می کنند،
در آنجا می شد شلما نصرِ آشور شد
ماد و پارس را رام کرد
و شهر ساحلی را "اورمیا" نامید
که به معنای "شهر آب" است.
در آنجا می شد موبد آذربایجان شد
از آتشکده ی آذرگشسب و آتشفشانِ شیز پایین آمد
هفت تپه ی خاکستر را دور زد

گرد راه را در آب دریاچه شست
و نام آن را "چی چست" گذاشت
که به معنای "درخشان" است.
در آنجا می شد چون بچه های میاندوآب
روح الله شد، حمید شد، فرامرز شد
و از زرینه رود یا سیمینه رود یک نفس شنا کرد
تا به دریاچه ی اورمیه رسید.
در آنجا می شد مادرِ جوانشیر شد، خواهرِ روشن شد
به تن خود گِلِ سیاه مالید
و زیر آفتاب دراز کشید
تا درد استخوان آرام بگیرد
یا خارش پوست فرو نشیند.
در آنجا می شد ترک شد، فارس شد، کرد شد، آسوری شد
و از دریاچه ی اورمیه
به همه ی دریاچه های ایران:
بختگان، هامون، پریشان، آلمانگل
شورابیل، زریوار، مهارلو، اوان، گَهَر، ارس، نمک
و حتی خورِ موسی و تالاب گاوخونی پیوست.
اما امروز
دریاچه دارد می خشکد
و رنگ آن هر روز دارد خونین تر می شود.
آیا من دوباره می توانم

همراه با خواهر کوچکم
که امسال پنجاه ساله شد
در دریاچه ی ارومیه شنا کنم؟
یا اینکه باید تنها بر نمکزار آن راه روم
و به صدای پای خود گوش دهم؟
آیا اشک ما می تواند
دریاچه را دوباره پر کند
و خون ما در خیابان ها
از رنگ خونین آن بکاهد؟
آی!

دریاچه دارد می میرد
با همه ی یادهايش
و توفانِ نمک در راه است.

دوم سپتامبر ۲۰۱۱